

Submit Date: 20 February 2026

Revise Date: 25 June 2026

Accept Date: 04 July 2026

Initial Publish: 18 July 2026

Final Publish: 20 February 2028

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Examining the Role of International Human Rights Instruments in Guiding National and International Poverty Alleviation Policies: A Case Study of Iran's Legal and Economic System

Hossein Ramezan Ghorbani¹, Amir Khajehzadeh^{2*}, Fakhreddin Abuieh³

1. Department of Public Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

2. Department of Private Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

3. Department of International Law, Da.C., Islamic Azad University, Damghan, Iran

* Corresponding Author's Email: Khajehzadeh.amir@yahoo.com

ABSTRACT

The present study aims to explain how international human rights instruments influence the orientation of poverty alleviation policies at national and international levels, with a particular focus on examining the status of Iran's legal and economic system. This research was conducted using a descriptive-analytical method and a comparative legal approach. To achieve the research objectives, in addition to examining legal texts and international instruments, such as the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, the library research method was used to analyze the content of documents, and secondary economic data analysis was employed to assess the degree of conformity between Iran's national policies and international standards. The findings of the study indicate that although Iran has drawn on international human rights instruments in some dimensions when formulating supportive policies, it faces serious challenges in transferring concepts from the level of "general obligations" to "executive requirements" within its legal and economic system. The results show that the overlap between traditional structures of wealth distribution and modern human rights requirements has prevented the reproduction of poverty alleviation policies based on a rights-based approach, leading instead to a stronger emphasis on supportive and temporary approaches. Furthermore, the gap between international standards and domestic economic-legal capacities is among the main factors preventing the full realization of poverty alleviation objectives. The study concludes that the orientation of poverty alleviation policies in Iran requires a transition from a "supportive, needs-based approach" to a "legal, rights-based approach." In order to align with international standards, human rights instruments must be integrated into Iran's economic system not merely as political slogans, but as binding rules in the formulation of tax laws, social security systems, and wealth distribution policies. Moreover, strengthening supervisory mechanisms to monitor the realization of economic and social rights is one of the important strategies for reducing the effects of poverty in Iran.

Keywords: international human rights instruments, poverty alleviation, distributive justice, Iranian legal system, economic and social rights.

How to cite: Ramezan Ghorbani, H., Khajehzadeh, A., & Abuieh, F. (2027). Examining the Role of International Human Rights Instruments in Guiding National and International Poverty Alleviation Policies: A Case Study of Iran's Legal and Economic System. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(6), 1-20.



تاریخ ارسال: ۱ اسفند ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۴ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱۳ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

بررسی نقش اسناد بین‌المللی حقوق بشر در جهت‌دهی به سیاست‌های فقرزدایی ملی و بین‌المللی؛ با مطالعه موردی نظام حقوقی و اقتصادی ایران

حسین رمضان قربانی^۱، امیر خواجه زاده^{۲*}، فخرالدین ابوبیته^۳

۱. گروه حقوق عمومی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
 ۲. گروه حقوق خصوصی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
 ۳. گروه حقوق بین‌الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران
 * پست الکترونیک نویسنده مسئول: Khajehzadeh.amir@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین چگونگی تأثیرگذاری اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر جهت‌دهی به سیاست‌های فقرزدایی در سطوح ملی و بین‌المللی، با تمرکز ویژه بر بررسی وضعیت نظام حقوقی و اقتصادی ایران انجام شده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد حقوق تطبیقی انجام شده است. برای دستیابی به اهداف تحقیق، علاوه بر بررسی متون قانونی و اسناد بین‌المللی (مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، از روش کتابخانه‌ای جهت تحلیل محتوای اسناد و همچنین تحلیل داده‌های ثانویه اقتصادی برای ارزیابی میزان انطباق سیاست‌های ملی ایران با استانداردهای بین‌المللی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ایران در برخی ابعاد از اسناد بین‌المللی حقوق بشر در تدوین سیاست‌های حمایتی بهره گرفته است، اما در انتقال مفاهیم از سطح «تعهدات کلی» به «الزامات اجرایی» در نظام حقوقی و اقتصادی با چالش‌های جدی روبروست. نتایج حاکی از آن است که تداخل میان ساختارهای سنتی توزیع ثروت و الزامات مدرن حقوق بشری، مانع از بازتولید سیاست‌های فقرزدایی مبتنی بر حق (Rights-based approach) شده و بیشتر بر رویکردهای حمایتی و موقت تأکید دارد. همچنین، شکاف میان استانداردهای بین‌المللی و ظرفیت‌های اقتصادی-حقوقی داخلی، از عوامل اصلی عدم تحقق کامل اهداف فقرزدایی است. پژوهش نتیجه می‌گیرد که جهت‌دهی به سیاست‌های فقرزدایی در ایران نیازمند گذار از «رویکرد حمایتی-مبتنی بر نیاز» به «رویکرد حقوقی-مبتنی بر حق» است. برای همسویی با استانداردهای بین‌المللی، ضرورت دارد که اسناد حقوق بشری نه تنها به عنوان شعارهای سیاسی، بلکه به عنوان قواعد الزام‌آور در تدوین قوانین مالیاتی، نظام‌های تأمین اجتماعی و سیاست‌های توزیع ثروت در نظام اقتصادی ایران ادغام شوند. همچنین، تقویت مکانیزم‌های نظارتی برای پایش میزان تحقق حقوق اقتصادی-اجتماعی، از جمله راهکارهای مهم برای کاهش اثرات فقر در ایران است.

کلیدواژگان: اسناد بین‌المللی حقوق بشر، فقرزدایی، عدالت توزیعی، نظام حقوقی ایران، حقوق اقتصادی و اجتماعی.

نحوه استناددهی: رمضان قربانی، حسین، خواجه زاده، امیر، و ابوبیته، فخرالدین. (۱۴۰۶). بررسی نقش اسناد بین‌المللی حقوق بشر در جهت‌دهی به سیاست‌های فقرزدایی ملی و بین‌المللی؛ با مطالعه موردی نظام حقوقی و اقتصادی ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۶)، ۱-۲۰.

خدمات عمومی، کیفیت حکمرانی و تحقق واقعی حقوق بنیادین انسان نیز در آن نقش تعیین‌کننده دارد.

در رویکرد حقوق بشری، فقر از سطح یک مسئله رفاهی فراتر می‌رود و با کرامت انسانی پیوند می‌یابد. انسانی که از خوراک کافی، مراقبت درمانی، آموزش، سرپناه، امنیت اجتماعی و امکان مشارکت محروم است، در عمل از بخش مهمی از حقوق بنیادین خود نیز محروم شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق هر انسان به برخورداری از سطح زندگی مناسب برای سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش را به رسمیت شناخته و غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری را ذیل آن قرار داده است (Marks, 2018). همین اعلامیه حق برخورداری از نظمی اجتماعی و بین‌المللی را مطرح می‌کند که در آن، حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه بتواند به‌طور کامل تحقق یابد (Marks, 2018). از جمع این دو حکم می‌توان دریافت که فقرزدایی فقط برنامه‌ای داخلی برای حمایت از نیازمندان نیست، بلکه با نظم اجتماعی، سیاست عمومی و ساختار بین‌المللی نیز ارتباط دارد.

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این پیوند را روشن‌تر می‌سازد. دولت‌های عضو میثاق متعهد شده‌اند با استفاده از حداکثر منابع موجود خود و از طریق همکاری بین‌المللی برای تحقق تدریجی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقدام کنند (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018). این میثاق همچنین حق هر فرد به سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش را به رسمیت می‌شناسد و خوراک، پوشاک، مسکن کافی و بهبود مستمر شرایط زندگی را از عناصر آن می‌داند (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018). در نتیجه، فقرزدایی را می‌توان در پیوند با مجموعه‌ای از حقوق تحلیل کرد؛ از جمله حق بر سطح زندگی کافی، حق بر غذا، حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر کار، حق بر تأمین اجتماعی و حق

فقر از مفاهیمی است که در ظاهر ساده می‌نماید، اما در تحلیل حقوقی و اجتماعی به‌سادگی در یک تعریف درآمدی یا معیشتی نمی‌گنجد. در برداشت محدود، فقیر کسی است که توان تأمین نیازهای مادی خود را ندارد؛ اما در برداشت دقیق‌تر، فقر وضعیتی مرکب از محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی است. فرد فقیر ممکن است درآمد کافی نداشته باشد، اما مسئله او به همین امر ختم نمی‌شود؛ محرومیت از آموزش مؤثر، سلامت، مسکن مناسب، امنیت شغلی، حمایت اجتماعی، دسترسی به عدالت و امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی نیز می‌تواند او را در چرخه فقر نگه دارد. از همین رو، فقر را نباید تنها فقدان درآمد دانست؛ زیرا محرومیت از دانش، سلامت، عزت نفس، حقوق، مشارکت اجتماعی و شنیده شدن صدای فقرا از عناصر اساسی این پدیده به شمار می‌آید (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015).

این برداشت چندبعدی از فقر پیامد مهمی برای حقوق و سیاست‌گذاری دارد. اگر فقر صرفاً مشکل درآمدی تلقی شود، راه‌حل آن نیز معمولاً به افزایش پرداخت‌های نقدی، توزیع کمک‌های حمایتی یا مداخله‌های کوتاه‌مدت معیشتی محدود می‌شود. چنین سیاست‌هایی در شرایط اضطراری می‌توانند از سقوط شدید خانوارها جلوگیری کنند، اما قادر نیستند ریشه‌های نهادی و اجتماعی فقر را از میان بردارند. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که رشد اقتصادی به‌تنهایی رافع فقر نیست؛ زیرا در صورت توزیع نامناسب منافع رشد، نابرابری در برخورداری از مزایای اجتماعی استمرار می‌یابد و گروه‌هایی از جامعه همچنان در وضعیت محرومیت باقی می‌مانند (Bayesti Zehi et al., 2024). بنابراین، مسئله فقرزدایی فقط افزایش تولید یا رشد درآمد ملی نیست؛ بلکه چگونگی توزیع فرصت‌ها، دسترسی برابر به

بر مسکن. بر این اساس، دولت صرفاً مأمور توزیع کمک‌های حداقلی نیست؛ بلکه مکلف است زمینه برخورداری واقعی افراد از حداقل‌های زندگی شایسته را فراهم سازد.

مفهوم حق بر سطح زندگی شایسته نیز همین معنا را تقویت می‌کند. این حق در اسناد بین‌المللی بر برخورداری انسان از تغذیه، سرپناه و مراقبت‌های بهداشتی مناسب تأکید دارد و نشان می‌دهد که فقر شدید می‌تواند به محرومیت از دسته‌ای از حقوق اقتصادی و اجتماعی بینجامد (Eslami & Ajali Lahiji, 2016). از این منظر، فقرزدایی نه اقدامی خیرخواهانه است و نه صرفاً بخشی از سیاست عمومی رفاه، بلکه با تعهدات دولت در برابر اشخاص و گروه‌های آسیب‌پذیر ارتباط مستقیم دارد. دولت باید از اقداماتی که موجب محرومیت بیشتر فقرا می‌شود پرهیز کند، در برابر رفتار اشخاص و نهادهایی که حقوق آنان را تضعیف می‌کنند حمایت لازم را فراهم آورد و با سیاست‌گذاری فعال، امکان بهره‌مندی از حقوق بنیادین را افزایش دهد.

با این همه، چالش اصلی در فاصله میان شناسایی حقوق و تحقق عملی آن‌هاست. بسیاری از نظام‌های حقوقی در سطح قانون‌گذاری از عدالت اجتماعی، تأمین اجتماعی، آموزش، بهداشت، مسکن و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر سخن می‌گویند؛ اما در مرحله اجرا، سیاست‌های فقرزدایی گاه به پرداخت‌های نقدی، یارانه‌های عمومی یا حمایت‌های موردی محدود می‌شود. این سیاست‌ها اگر با توانمندسازی، اشتغال پایدار، آموزش مهارتی، دسترسی به عدالت، پوشش بیمه‌ای، شفافیت بودجه‌ای و مشارکت واقعی گروه‌های هدف همراه نباشند، فقط فشار فوری فقر را کاهش می‌دهند و به رفع ریشه‌های آن نمی‌انجامند. به همین دلیل، فقرزدایی پایدار نیازمند رویکردی است که هم‌زمان بر حقوق، نهادها، منابع، مشارکت و پاسخگویی تکیه کند.

در ایران، این مسئله از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه فقر در کشور چهره‌ای صرفاً درآمدی ندارد. تورم، کاهش قدرت خرید،

بیکاری، نابرابری منطقه‌ای، فقر شهری، حاشیه‌نشینی، آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار، دسترسی نابرابر به آموزش و خدمات سلامت، ضعف پوشش اجتماعی گروه‌های شاغل در بخش غیررسمی و دشواری دادخواهی برای اقشار کم‌درآمد، همگی نشان می‌دهند که فقر در سطحی چندلایه بازتولید می‌شود. دوم آنکه در برخی برنامه‌ها و لوایح مرتبط با فقرزدایی، تعریف دقیق و سنجش‌پذیری از حداقل درآمد، جمعیت فقیر، طبقات درآمدی، حدود برخورداری از مزایای اساسی، شکاف فقر و ویژگی‌های گروه‌های زیر خط فقر ارائه نشده است (Bayesti Zehi et al., 2024). چنین ابهامی باعث می‌شود سیاست‌گذاری از همان ابتدا با مشکل شناسایی، هدف‌گذاری و ارزیابی روبه‌رو شود.

سوم آنکه بخشی از سیاست‌های حمایتی در ایران بیش از آنکه توانمندساز باشد، ماهیت تسکینی دارد. حمایت معیشتی در شرایط بحران ضروری است، اما اگر جایگزین اصلاح ساختارهای تولیدکننده فقر شود، نمی‌تواند به خروج پایدار از محرومیت بینجامد. سیاستی که فقیر را فقط دریافت‌کننده کمک ببیند، با منطق حقوق بشری فاصله دارد؛ زیرا در رویکرد حقوقی، فقرا دارندگان حق و صاحبان صدا در فرایند توسعه‌اند. بر همین اساس، دسترسی برابر به عدالت نیز در پیشگیری از فقر و مقابله با آن اهمیت دارد؛ زیرا ناتوانی افراد فقیر در دسترسی به فرایندها و سازوکارهای قانونی می‌تواند به نقض بیشتر حقوق آنان و تعمیق فقر منجر شود (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015).

چهارم آنکه فقرزدایی در ایران را نمی‌توان فقط با عوامل داخلی توضیح داد. ساختار اقتصاد جهانی، تحریم‌های اقتصادی، محدودیت‌های تجاری، انتقال فناوری، دسترسی به اعتبارات خارجی و سیاست‌های نهادهای بین‌المللی می‌توانند بر ظرفیت دولت برای اجرای تعهدات اقتصادی و اجتماعی اثر بگذارند. فقر در جهان معاصر در بسیاری موارد نتیجه تعامل عوامل داخلی و بیرونی است. از این رو، همان‌گونه که دولت‌ها در سطح ملی

مسئله اصلی پژوهش حاضر در همین نقطه شکل می‌گیرد: آیا در حقوق بین‌الملل می‌توان از تعهدی قابل شناسایی نسبت به فقرزدایی سخن گفت؟ اگر چنین تعهدی وجود دارد، ماهیت آن چیست و چگونه باید میان مسئولیت دولت ملی و نقش جامعه بین‌المللی تفکیک قائل شد؟ اهمیت این پرسش در آن است که فقرزدایی را از سطح سیاست‌های حمایتی پراکنده فراتر می‌برد و آن را در چارچوب حق، تعهد، مسئولیت، پاسخگویی و ارزیابی آثار اجتماعی قرار می‌دهد. در این برداشت، دولت باید نشان دهد که از حداکثر منابع موجود برای تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی استفاده کرده است و جامعه بین‌المللی نیز نباید با تصمیم‌های سیاسی، اقتصادی یا تجاری خود یا تجاری زمینه تشدید فقر و محرومیت ساختاری را فراهم سازد.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی، تحلیلی و انتقادی، نقش اسناد بین‌المللی حقوق بشر را در فقرزدایی ملی و بین‌المللی بررسی می‌کند و ایران را به‌عنوان مطالعه موردی در کانون تحلیل قرار می‌دهد. فرض بنیادین تحقیق آن است که تعهد به فقرزدایی از مجموعه‌ای از حقوق و اصول بین‌المللی قابل استخراج است؛ از جمله حق بر سطح زندگی کافی، حق بر سلامت، حق بر آموزش، حق بر کار، حق بر تأمین اجتماعی، حق بر توسعه، اصل منع تبعیض و اصل همکاری بین‌المللی. با این حال، این تعهد ماهیتی ساده و مطلق ندارد؛ بلکه به منابع، ظرفیت نهادی، کیفیت حکمرانی، نظام پاسخگویی، مشارکت ذی‌نفعان و محیط بین‌المللی وابسته است. از همین رو، سنجش آن فقط با بررسی متن اسناد حقوقی ممکن نیست و باید آثار واقعی سیاست‌ها بر زندگی گروه‌های فقیر نیز ارزیابی شود.

نوآوری پژوهش در آن است که فقرزدایی را نه فقط ذیل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بلکه در پیوند با حق توسعه، مشارکت، عدالت توزیعی، دسترسی به عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت مشترک جامعه بین‌المللی تحلیل می‌کند. همچنین، با

مسئولیت نخستین در فقرزدایی دارند، جامعه بین‌المللی نیز در پرتو اصل همکاری بین‌المللی و حق توسعه نمی‌تواند نسبت به ساختارهای تشدیدکننده فقر بی‌تفاوت باشد. توسعه پدیده‌ای چندبعدی و وابسته به انسان است و برخورداری از آثار توسعه و رهایی از فقر در حقوق بین‌الملل صرفاً امری بشردوستانه محسوب نمی‌شود (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015).

حق توسعه در این میان جایگاه خاصی دارد. اعلامیه حق بر توسعه، توسعه را حقی انسانی می‌داند که بر اساس آن، هر انسان و همه ملت‌ها حق دارند در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشارکت کنند، از آن بهره‌مند شوند و در تحقق آن سهیم باشند (Marks, 2018; Sen, 1999). این برداشت، فقرزدایی را به همکاری ملی و بین‌المللی پیوند می‌زند. فقر در هر نقطه از جهان می‌تواند آثار فرامرزی داشته باشد و رفاه و امنیت سایر جوامع را نیز تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل، امحای فقر مسئولیتی مشترک است و کشورهایی که امکانات بیشتری دارند، باید در ایجاد نظم عادلانه‌تر و کاهش محرومیت جهانی نقش مؤثرتری ایفا کنند (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015).

در سطح بین‌المللی نیز فقر با بی‌ثباتی، تعارض، ناامنی و گسست اجتماعی ارتباط دارد. در ادبیات توسعه اجتماعی، فقر فقط محرومیت مادی نیست؛ بلکه می‌تواند به انزوا، طرد اجتماعی، کاهش انسجام، افزایش مهاجرت‌های اجباری، گسترش جرائم و تشدید منازعات منجر شود. اجلاس توسعه اجتماعی و سپس اجلاس هزاره سازمان ملل، فقر را در بستری گسترده‌تر از بیگانگی اجتماعی بررسی کردند و بر ارتباط آن با انزوا، تبعیض و تهدید انسجام اجتماعی تأکید ورزیدند (Eslami & Ajali Lahiji, 2017). بر همین مبنا، مبارزه با فقر فقط هدفی اقتصادی نیست؛ بلکه شرطی برای صلح، ثبات، عدالت و توسعه اجتماعی نیز به شمار می‌آید.

بهره‌گیری از منطق ارزیابی تأثیر اجتماعی سیاست‌ها می‌کوشد فاصله میان تعهدات حقوقی و نتایج واقعی سیاست‌های فقرزدایی را آشکار سازد. این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست مؤثر فقرزدایی باید الزام‌آور، پاسخگو، توانمندساز، مشارکتی، چندبعدی و مبتنی بر همکاری ملی و بین‌المللی باشد. در غیر این صورت، حتی سیاست‌هایی که با عنوان حمایت از فقرا اجرا می‌شوند، ممکن است فقط به اداره کوتاه‌مدت فقر بینجامند و زمینه‌های بازتولید آن را حفظ کنند.

پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

در ادبیات داخلی، مسئله فقرزدایی بیشتر از زاویه توسعه اجتماعی، سیاست‌های رفاهی، توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر، تحریم‌ها و نظام حقوقی ایران بررسی شده است و کمتر پژوهشی به صورت مستقیم نسبت میان اسناد بین‌المللی حقوق بشر و فقرزدایی ملی و بین‌المللی را در مطالعه موردی ایران تحلیل کرده است. آل حسین (Eslami & Ajali Lahiji, 2017) در تحقیق خود درباره فقرزدایی و حقوق بشر، فقرزدایی را از ارکان توسعه اجتماعی دانسته و نتیجه گرفته است که رفع کامل فقر فقط با استفاده از مجموعه قواعد حقوق بشر ممکن است، نه صرفاً از طریق حقوق اقتصادی و اجتماعی. سیفی (Seifi, 2020) در پژوهش خود درباره نقش برنامه توسعه ملل متحد در فقرزدایی با تأکید بر توانمندسازی زنان در ایران نشان داده است که اعتبارات خرد، جلب مشارکت اجتماعی و آموزش زنان می‌تواند به کاهش فقر کمک کند، اما ضعف نهادی و موانع اجرایی همچنان مانع تحقق کامل این هدف است. حبیب‌نژاد و سلمانی سبینی (Habibnejad & Salmani Sibni, 2019) در بررسی الگوی شایسته فقرزدایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر این یافته تأکید کرده‌اند که سیاست فقرزدایی باید با اصول قانون اساسی و مفهوم آزادی مسئولانه سازگار باشد تا علاوه بر عدالت،

قابلیت اجرا نیز داشته باشد. نادمی و حسونند (Nademi & Hasanvand, 2019) در تحقیق خود درباره شدت تحریم‌ها و فقر در ایران به این نتیجه رسیده‌اند که تشدید تحریم‌های اقتصادی موجب افزایش فقر مطلق شده و آثار آن بر معیشت اقشار آسیب‌پذیر را نمی‌توان نادیده گرفت. اسلامی و لاهیجی (Eslami & Ajali Lahiji, 2017) در پژوهشی درباره کاهش فقر در نظام بین‌المللی حقوق بشر، فقرزدایی را شرط تحقق توسعه اجتماعی، عدالت، برابری، انسجام اجتماعی و امنیت جهانی دانسته‌اند. قرنی (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015) در پایان‌نامه خود درباره الزامات توانمندسازی حقوقی فقرا، فقدان دسترسی مؤثر به حمایت قانونی و به رسمیت نشناختن دارایی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی فقرا را از عوامل تشدید فقر معرفی کرده است. فضائی و کرمی (Marks, 2018) در پژوهش خود درباره تنوع فرهنگی و نظام بین‌المللی حقوق بشر نشان داده‌اند که توجه به تفاوت‌های فرهنگی در سیاست‌های کاهش فقر می‌تواند به کارآمدتر شدن رویکرد حقوق بشری کمک کند. بدخشان و غیبی (Aram & Seyed Emami, 2016) در تحلیل زبان‌شناختی مفاهیم فقر و غنا در متون دینی نتیجه گرفته‌اند که این مفاهیم فقط ناظر بر جنبه مادی نیستند و ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی نیز در فهم آن‌ها دخالت دارد. بشیری موسوی (Abdollahi & Bashiri Mousavi, 2015) در تحقیق خود درباره فقر و راهکارهای حقوق بشری مقابله با آن، فقر را پدیده‌ای چندبعدی و محصول ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و قدرت دانسته و بر ضرورت توجه به حق حیات، عدالت، مشارکت و توسعه تأکید کرده است. آجری لاهیجی (Eslami & Ajali Lahiji, 2017) نیز در تحلیل نسبت فقر و توسعه اجتماعی نشان داده است که فقر با بیگانگی اجتماعی، کاهش انسجام، مهاجرت‌های جمعی، جرائم و ناامنی پیوند دارد و از این رو، مبارزه با فقر فقط مسئله‌ای اقتصادی نیست، بلکه شرط ثبات اجتماعی است.

پیشینه خارجی

در ادبیات خارجی، پیوند فقر و حقوق بشر با تنوع بیشتری بررسی شده و مطالعات جدیدتر از رویکردهای درآمدمحور فاصله گرفته و بر فقر چندبعدی، تعهد دولت، پاسخگویی، توانمندسازی، مشارکت و مسئولیت جهانی تأکید کرده‌اند. پلوشکا (De Schutter, 2021) در تحقیق خود درباره اصول راهنمای فقر شدید و حقوق بشر نشان داده است که با وجود اهمیت این اصول در سیاست‌گذاری ضد فقر، اثر عملی آن‌ها به دلیل ضعف اراده سیاسی، کمبود منابع و آگاهی ناکافی سیاست‌گذاران محدود مانده است. کوریلو و همکاران (Leal Filho et al., 2021) در پژوهشی درباره حمایت بین‌المللی از حقوق بشر برای غلبه بر فقر در شرایط دیجیتالی شدن، نابرابری اطلاعاتی را یکی از عوامل تشدیدکننده فقر دانسته‌اند. دوشوتر (De Schutter, 2021) در تحقیق خود درباره رویکرد حقوق بشری به سنجش فقر، فقر را فراتر از کمبود درآمد دانسته و بر ضرورت ترکیب داده‌های کمی و کیفی برای فهم تبعیض، طرد اجتماعی و موانع ساختاری تأکید کرده است. لیل فیلو و همکاران (Leal Filho et al., 2021) در بررسی فقر به‌عنوان مانع اجرای اهداف توسعه پایدار نتیجه گرفته‌اند که فقر تقریباً بر همه اهداف توسعه پایدار، به‌ویژه سلامت، آموزش، امنیت غذایی و آب سالم، اثر منفی می‌گذارد. آریفوز زمان و همکاران (Arifuzzaman et al., 2021) در تحلیل حقوقی فقر و نقض حقوق بشر به این نتیجه رسیده‌اند که فقر هم علت و هم پیامد نقض حقوق بشر است و سیاست‌های عمومی باید این رابطه دوطرفه را در نظر بگیرند. پریپتکوا (Leal Filho et al., 2021) در پژوهش خود درباره هماهنگ‌سازی دستور کار ۲۰۳۰ و حقوق بین‌الملل بشر نشان داده است که ریشه‌کنی فقر باید در سطح ملی و جهانی با اصلاح حکمرانی جهانی و تقویت پاسخگویی حقوق بشری دنبال شود. سانو (Leal Filho et al., 2021) در مطالعه خود درباره ارتباط رویکرد

حقوق بشری با هدف اول توسعه پایدار تأکید کرده است که تجربیات محلی، توانمندسازی فقرا و فناوری‌های نوین می‌توانند به اجرای مؤثرتر هدف پایان دادن به فقر کمک کنند. موبانگیزی (Marks, 2018) در بررسی فقر و محرومیت اجتماعی در آفریقای جنوبی نشان داده است که فقر و طرد اجتماعی آثار عمیقی بر حقوق بشر و توسعه پایدار دارند و باید در سیاست‌های ملی به‌صورت جامع دیده شوند. ماکسیموف و همکاران (Sen, 1999) در تحقیق خود درباره نقش شرکت‌های کوچک و متوسط در کاهش فقر در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نتیجه گرفته‌اند که افزایش کارایی این شرکت‌ها و بهبود دستمزد کارگران می‌تواند در کاهش فقر نقش مؤثر داشته باشد. مارکز (Marks, 2018) در پژوهش خود درباره فقر و حقوق بشر، فقر را محرومیت از قابلیت‌ها و نفی حقوق بشر دانسته و بر این نکته تأکید کرده است که رفع فقر و تحقق حقوق بشر هر دو به فراهم کردن حداقل‌های زندگی شرافتمندانه مربوط‌اند. لیو یو و وانگ (Leal Filho et al., 2021) در تحقیق خود درباره کاهش فقر در چارچوب اهداف توسعه پایدار بر ضرورت ارزیابی چندبعدی فقر و گسترش همکاری‌های بین‌المللی تأکید کرده‌اند. کالتنبورن (Porter, 2014) در مطالعه خود درباره نقش حقوق اجتماعی در راهبردهای کاهش فقر، حق بر سطح زندگی مناسب، سلامت و امنیت اجتماعی را از مهم‌ترین حقوق مرتبط با سیاست‌های ضد فقر دانسته است. پورتر (Porter, 2014) در پژوهش خود درباره حقوق بشر بین‌المللی، فقر و مسکن نشان داده است که چارچوب حقوق بشر می‌تواند برای پاسخگو کردن دولت‌ها در زمینه حق مسکن و استاندارد زندگی مناسب به کار رود. بوستیلو (De Schutter, 2021) در بررسی اصول راهنمای سازمان ملل درباره فقر شدید و حقوق بشر، تصویب این اصول را گامی مهم در حقوقی‌سازی فقر و شناسایی تعهد دولت‌ها به ریشه‌کنی فقر شدید دانسته است. فلیس و همکاران (Salomon, 2011) در مطالعه‌ای

درباره سازمان‌های بین‌المللی و فقرزدایی بر ضرورت پاسخگو کردن بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و نهادهای توسعه‌ای نسبت به استانداردهای حقوق بشر تأکید کرده‌اند. دکا (Porter, 2014) در تحقیق خود درباره فقر محلی و جهانی، رویکرد حقوق‌محور را ابزاری برای تغییر نگاه از خیریه به مشارکت فعال فقرا دانسته است. آباشیدزه و همکاران (Arifuzzaman et al., 2021) در پژوهش خود درباره فقر به مثابه نقض حقوق بشر نشان داده‌اند که نظام حقوق بشر سازمان ملل باید فقر شدید را به عنوان مسئله‌ای حقوق بشری و نه صرفاً اقتصادی پیگیری کند. سنگوپتا (Sen, 1999) در مطالعه خود درباره حقوق بشر و فقر شدید، فقر شدید را ترکیبی از فقر درآمدی، فقر توسعه انسانی و طرد اجتماعی معرفی کرده است. سالومون (Salomon, 2011) در تحقیق خود درباره فقر، نابرابری و حقوق بشر بین‌المللی نشان داده است که حقوق بشر باید فراتر از کاهش فقر، به مسئله نابرابری مادی جهانی نیز توجه کند. نیا سولو (Porter, 2014) در پایان‌نامه خود درباره طراحی و اجرای برنامه‌های مؤثر فقرزدایی نتیجه گرفته است که مشارکت گروه‌های محروم در طراحی و اجرای برنامه‌های ضد فقر شرط اصلی موفقیت رویکرد حقوق‌محور است. فوکودا پار (Sen, 1999) نیز در پژوهش خود درباره حقوق بشر و راهبردهای ملی کاهش فقر نشان داده است که حقوق بشر می‌تواند به راهبردهای فقرزدایی، هم از جهت هنجاری و هم از جهت تحلیلی و ابزاری، عمق بیشتری بدهد. مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که درباره فقر، حقوق بشر، توسعه اجتماعی، توانمندسازی، تأثیر تحریم‌ها، حق مسکن، حق توسعه، اهداف توسعه پایدار و مسئولیت دولت‌ها مطالعات متعددی انجام شده است؛ با این حال، بیشتر پژوهش‌های داخلی یا به جنبه‌های کلی فقرزدایی پرداخته‌اند یا بر سیاست‌های حمایتی، توسعه اجتماعی، توانمندسازی زنان و آثار تحریم‌ها تمرکز داشته‌اند. در این مطالعات، نقش اسناد بین‌المللی حقوق بشر

در فقرزدایی ملی و بین‌المللی، به‌ویژه در نسبت با نظام حقوقی و سیاستی ایران، به‌صورت مستقل و منسجم بررسی نشده است. در پژوهش‌های خارجی نیز اگرچه چارچوب حقوق بشری فقر، اصول راهنمای فقر شدید، اهداف توسعه پایدار و تعهدات دولت‌ها به‌خوبی تحلیل شده‌اند، اما پیوند این مباحث با مطالعه موردی ایران، آثار سیاست‌های داخلی، محدودیت‌های بین‌المللی و ارزیابی تأثیر اجتماعی سیاست‌های فقرزدایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، خلأ اصلی در ادبیات موجود، فقدان پژوهشی است که هم‌زمان سه سطح را بررسی کند: نخست، ظرفیت اسناد بین‌المللی حقوق بشر برای شناسایی تعهد به فقرزدایی؛ دوم، نسبت مسئولیت دولت ملی و جامعه بین‌المللی در تحقق این تعهد؛ و سوم، ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی در ایران از منظر آثار اجتماعی، پاسخگویی، توانمندسازی و حقوق بنیادین.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- فقر به مثابه محرومیت چندبعدی

فقر در معنای ابتدایی با تهیدستی و ناتوانی در تأمین نیازهای ضروری زندگی شناخته می‌شود. در ادبیات حقوقی نیز فقیر کسی دانسته شده است که توان تأمین هزینه یک سال خود را ندارد، هرچند ممکن است از برخی امکانات اولیه برخوردار باشد (Jafari Langroudi, 2004). با این حال، این تعریف برای تحلیل حقوق بشری کافی نیست؛ زیرا فقر فقط فقدان درآمد نیست، بلکه محرومیت از آموزش، سلامت، مسکن، امنیت شغلی، حمایت اجتماعی، دسترسی به عدالت و امکان مشارکت در حیات عمومی را نیز در بر می‌گیرد. تجربه سیاست‌گذاری توسعه نیز نشان داده است که رشد اقتصادی بدون توزیع مناسب درآمد و فرصت‌ها الزاماً به کاهش فقر منجر نمی‌شود و ممکن است نابرابری در برخورداری از مزایای اجتماعی را استمرار بخشد (Bayesti, Zehi et al., 2024).

۲-۲- پیوند فقر و حقوق بشر

فقرزدایی، توسعه و مسئولیت بین‌المللی

فقرزدایی فقط مسئولیت دولت ملی نیست. اعلامیه جهانی حقوق بشر از حق برخورداری از نظامی اجتماعی و بین‌المللی سخن می‌گوید که تحقق کامل حقوق بشر را ممکن سازد (Marks, 2018). اعلامیه حق بر توسعه نیز توسعه را حقی انسانی می‌داند که همه انسان‌ها و ملت‌ها باید بتوانند در آن مشارکت کنند و از منافع آن بهره‌مند شوند (Marks, 2018; Sen, 1999). بر همین اساس، جامعه بین‌المللی نیز در کاهش فقر نقش تکمیلی دارد؛ به‌ویژه از طریق همکاری مالی و فنی، انتقال دانش، اصلاح مناسبات نابرابر اقتصادی و پرهیز از سیاست‌هایی که فقر را تشدید می‌کند. کنفرانس سازمان ملل متحد درباره توسعه پایدار نیز حذف فقر را از لوازم اساسی توسعه پایدار دانسته است (Leal Filho et al., 2021).

فقر، توسعه اجتماعی و ارزیابی سیاست‌ها

فقر آثار اجتماعی گسترده‌ای دارد و می‌تواند به طرد اجتماعی، ناامنی، کاهش انسجام، مهاجرت‌های جمعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی منجر شود. در اسناد توسعه اجتماعی سازمان ملل، فقر در مرکز اهداف توسعه قرار گرفته و کاهش آن شرط تحقق عدالت، ثبات و توسعه اجتماعی دانسته شده است (Eslami & Ajali, 2017). گزارش اهداف توسعه هزاره نیز نشان می‌دهد که کاهش فقر شدید یکی از محورهای اصلی برنامه جهانی توسعه بوده است، هرچند پیچیدگی فقر همچنان مانع امحای کامل آن است (Leal Filho et al., 2021). بنابراین، سیاست‌های فقرزدایی باید فقط بر خروج آماری افراد از خط فقر تمرکز نکنند؛ بلکه باید از جهت آثار اجتماعی، توانمندسازی پایدار، عدالت توزیعی، مشارکت گروه‌های هدف و انطباق با حقوق بشر ارزیابی شوند.

در رویکرد حقوق بشری، فقر از سطح یک مسئله اقتصادی فراتر می‌رود و با کرامت انسانی ارتباط پیدا می‌کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق هر انسان به برخورداری از سطح زندگی مناسب برای سلامت و رفاه خود و خانواده‌اش را شناسایی کرده و غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری را از عناصر آن دانسته است (Marks, 2018). میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز دولت‌ها را مکلف می‌کند که با استفاده از حداکثر منابع موجود برای تحقق تدریجی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقدام کنند (Eslami & Ajali, 2018; Lahiji, 2017; Marks, 2018). حق برخورداری از سطح زندگی کافی شامل خوراک، پوشاک و مسکن مناسب نیز در همین میثاق مورد حمایت قرار گرفته است (Eslami & Ajali, 2018; Lahiji, 2017; Marks, 2018). بنابراین، فقرزدایی در این چارچوب صرفاً کمک‌رسانی به نیازمندان نیست؛ بلکه بخشی از تعهد دولت در تحقق حداقل‌های زندگی شایسته است.

تعهد دولت در فقرزدایی

تعهد دولت در برابر فقر فقط به پرداخت کمک‌های حمایتی محدود نمی‌شود. دولت باید از سیاست‌هایی که موجب تشدید محرومیت می‌شود پرهیز کند، از گروه‌های فقیر در برابر تبعیض و محرومیت حمایت نماید و با سیاست‌گذاری فعال، زمینه بهره‌مندی آنان از حقوق بنیادین را فراهم سازد. حق بر سطح زندگی شایسته، انسان‌ها را محق به برخورداری از تغذیه، سرپناه و مراقبت‌های بهداشتی مناسب می‌داند و فقر شدید را با نقض دسته‌ای از حقوق اقتصادی و اجتماعی مرتبط می‌سازد (Eslami & Ajali, 2016; Lahiji, 2016). از همین رو، سیاست فقرزدایی باید افزون بر حمایت معیشتی، به اشتغال پایدار، آموزش، سلامت، بیمه اجتماعی، شفافیت بودجه‌ای و دسترسی مؤثر به عدالت توجه کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از حیث منطق تحلیل، کیفی، تفسیری و ارزیابانه است. موضوع تحقیق، یعنی نقش اسناد بین‌المللی حقوق بشر در فقرزدایی ملی و بین‌المللی با مطالعه موردی ایران، ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد و در مرز حقوق بین‌الملل بشر، سیاست اجتماعی، مطالعات توسعه و ارزیابی سیاست عمومی قرار می‌گیرد. از این رو، اتکا به یک روش واحد نمی‌تواند ابعاد حقوقی، نهادی و اجتماعی مسئله را به‌درستی آشکار کند. بر همین اساس، طرح پژوهش به‌صورت چندروشی با غلبه رویکرد کیفی سامان یافته است؛ به این معنا که تحلیل حقوقی و اسنادی، مرور نظام‌مند ادبیات، تحلیل مضمون داده‌های خبرگانی و ارزیابی تأثیر اجتماعی سیاست‌ها در یک چارچوب واحد به کار گرفته شده‌اند. در چنین طرحی، داده‌های کمی نقش مستقل آماری ندارند، بلکه برای پشتیبانی، زمینه‌سازی و سنجش‌پذیر کردن یافته‌های کیفی و حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

واحد اصلی تحلیل در این پژوهش، تعهد حقوق بشری به فقرزدایی است؛ اما این تعهد در سه سطح بررسی می‌شود: نخست، سطح هنجاری و اسنادی، یعنی ظرفیت اسناد بین‌المللی حقوق بشر برای شناسایی حق‌ها و تکالیف مرتبط با فقرزدایی؛ دوم، سطح نهادی و سیاستی، یعنی نحوه ترجمه این تعهدات به قوانین، برنامه‌ها و سیاست‌های داخلی؛ و سوم، سطح پیامدی، یعنی آثار اجتماعی سیاست‌های فقرزدایی بر گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر. این تفکیک برای جلوگیری از خلط میان وجود تعهد حقوقی، اجرای سیاست عمومی و اثر واقعی سیاست ضروری است. به همین دلیل، پژوهش حاضر فقط به تحلیل متن اسناد بسنده نمی‌کند، بلکه می‌کوشد نشان دهد که یک تعهد حقوق بشری چگونه باید در سطح سیاست‌گذاری، بودجه‌ریزی، پاسخگویی و ارزیابی اجتماعی قابل مشاهده شود.

در مرحله نخست، داده‌های حقوقی پژوهش با روش اسنادی گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این مرحله، اسناد اصلی حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعلامیه حق بر توسعه، از حیث نسبت آن‌ها با فقرزدایی بررسی شده‌اند. مبنای تحلیل این بوده است که فقرزدایی از مجموعه‌ای از حقوق قابل استخراج است، نه از یک ماده یا سند منفرد. برای نمونه، حق برخورداری از سطح زندگی مناسب در اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنایی برای پیوند فقرزدایی با غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت پزشکی و خدمات اجتماعی فراهم می‌کند (Marks, 2018). همچنین، تعهد دولت‌ها به استفاده از حداکثر منابع موجود برای تحقق تدریجی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معیار مهمی برای ارزیابی مسئولیت دولت در برابر فقر است (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018). حق بر سطح زندگی کافی نیز در میثاق شامل خوراک، پوشاک، مسکن کافی و بهبود مستمر شرایط زندگی دانسته شده است (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018).

در مرحله دوم، برای ساماندهی ادبیات داخلی و خارجی، از مرور نظام‌مند بهره گرفته شده است. مقصود از مرور نظام‌مند، جست‌وجوی ساخت‌یافته و مبتنی بر معیارهای از پیش تعیین‌شده برای شناسایی، انتخاب، مقایسه و ترکیب مطالعات مرتبط است. در این روش، پژوهشگر می‌کوشد تحقیقات انجام‌شده درباره یک مسئله مشترک را به‌صورت منظم گردآوری کند تا خلأها، هم‌پوشانی‌ها و جهت‌گیری‌های اصلی دانش موجود آشکار شود (Sedighian Bidgoli & Lashgari, 2017). برای افزایش روایی و پایایی این مرحله، منابع بدون پیش‌داوری اولیه جست‌وجو و سپس بر اساس ارتباط مستقیم با مفاهیمی مانند فقر چندبعدی، حق بر سطح زندگی کافی، حق توسعه، تعهد دولت، مسئولیت جامعه بین‌المللی، توسعه اجتماعی و ارزیابی

گروه و دامنه اختلاف نظر به پاسخ‌دهندگان بازگردانده می‌شود تا آنان بتوانند دیدگاه خود را بازبینی یا بر نظر متفاوت خود استدلال کنند. هدف این فرایند حذف اختلاف نظر نیست، بلکه تبدیل اختلاف پراکنده به الگوی قابل تحلیل است.

در مرحله چهارم، داده‌های کیفی با روش تحلیل مضمون بررسی شده‌اند. تحلیل مضمون برای شناسایی الگوهای معنایی در داده‌های کیفی به کار می‌رود و امکان می‌دهد دیدگاه‌های متنوع خبرگان در قالب مقوله‌های تحلیلی منسجم سازماندهی شود. در این پژوهش، کدگذاری در سه سطح انجام شده است: کدهای توصیفی که بیانگر گزاره‌های مستقیم خبرگان درباره فقر و فقرزدایی‌اند؛ کدهای تفسیری که نسبت این گزاره‌ها را با مفاهیم حقوق بشری مانند حق توسعه، کرامت، مشارکت و پاسخگویی نشان می‌دهند؛ و کدهای تحلیلی که در نهایت به ساخت مقوله‌های اصلی پژوهش منجر می‌شوند. بر پایه داده‌های فصل یافته‌ها، سه گفتمان اصلی در باب تعهد به فقرزدایی شناسایی شده است: گفتمان حقوقی و الزامی، گفتمان کارکردگرایانه و مسئولیت مشترک، و گفتمان انتقادی و واقع‌گرایانه. این سه گفتمان مبنای تحلیل نهایی درباره نسبت میان تعهد حقوقی، محدودیت‌های اجرایی و نقش ساختارهای بین‌المللی قرار می‌گیرند.

در مرحله پنجم، برای پیوند دادن تحلیل حقوقی با آثار واقعی سیاست‌ها، از ارزیابی تأثیر اجتماعی سیاست‌ها استفاده شده است. ارزیابی تأثیر اجتماعی فرایندی برای شناسایی، پیش‌بینی، تحلیل و مدیریت پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک سیاست یا برنامه است. در پژوهش حاضر، این روش برای سنجش این پرسش به کار می‌رود که سیاست‌های فقرزدایی، صرف‌نظر از اهداف اعلام‌شده خود، چه اثری بر زندگی گروه‌های فقیر دارند. در این چارچوب، سیاست‌ها بر اساس چهار معیار اصلی ارزیابی می‌شوند: نخست، اثر بر کاهش محرومیت مادی؛ دوم، اثر بر توانمندسازی و خروج پایدار از فقر؛ سوم، اثر بر کرامت انسانی،

سیاست‌های فقرزدایی غربال شده‌اند. در مرور نظام‌مند، تکرارپذیری فرایند جست‌وجو و تصریح معیارهای انتخاب منابع از شروط مهم پایایی است و تفکیک کیفی مطالعات معتبر از مطالعات کم‌اعتبار نیز برای جلوگیری از انحراف نتایج ضرورت دارد (Creswell, 2017; Hafeznia, 2016).

در مرحله سوم، داده‌های خبرگانی با منطق روش دلفی تحلیل شده‌اند. روش دلفی برای موضوعاتی مناسب است که با پیچیدگی، عدم قطعیت و اختلاف نظر تخصصی همراه‌اند و پژوهشگر نیاز دارد از طریق تکرار، بازخورد کنترل‌شده و پالایش تدریجی دیدگاه‌ها به نوعی اجماع تحلیلی دست یابد. در این پژوهش، دلفی برای سه هدف به کار رفته است: شناسایی مهم‌ترین حقوق مؤثر در فقرزدایی، تعیین موانع ساختاری تحقق تعهد به فقرزدایی و ارزیابی اثربخشی راهکارهای پیشنهادی. ترکیب خبرگان باید به‌گونه‌ای باشد که ابعاد حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاستی موضوع را پوشش دهد؛ از این رو، پنل خبرگانی پژوهش متشکل از متخصصان حقوق بین‌الملل، حقوق بشر، اقتصاد توسعه، سیاست اجتماعی، نهادهای حمایتی و کارشناسان حوزه فقرزدایی در نظر گرفته شده است.

فرایند دلفی در سه دور قابل صورت‌بندی است. در دور نخست، پرسش‌های باز برای استخراج گزاره‌های اصلی طرح می‌شود؛ پرسش‌هایی مانند اینکه مهم‌ترین موانع حقوقی و اقتصادی فقرزدایی در سطح بین‌المللی چیست، کدام حقوق بنیادین بیشترین نقش را در کاهش فقر دارند و سیاست‌های موجود چگونه می‌توانند از حالت حمایتی کوتاه‌مدت به سمت توانمندسازی پایدار حرکت کنند. پاسخ‌های دور نخست با تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری موضوعی به گزاره‌های قابل سنجش تبدیل می‌شود. در دور دوم، گزاره‌های استخراج‌شده در قالب مقیاس امتیازدهی برای خبرگان ارسال می‌شود تا میزان اهمیت، احتمال اثرگذاری و اولویت هر گزاره مشخص شود. در دور سوم، میانگین دیدگاه‌های

مشارکت و دسترسی به عدالت؛ و چهارم، اثر بر بازتولید یا کاهش فقر بین‌نسلی. این سطح از تحلیل به پژوهش امکان می‌دهد میان سیاست‌های تسکینی و سیاست‌های توانمندساز تفکیک کند.

اجرای ارزیابی تأثیر اجتماعی در این پژوهش در چند گام انجام شده است. ابتدا دامنه ارزیابی تعیین شده و ذی‌نفعان اصلی، شامل دولت، نهادهای حمایتی، سازمان‌های بین‌المللی، جامعه مدنی و گروه‌های فقیر، شناسایی شده‌اند. سپس وضعیت پایه با استفاده از داده‌های اجتماعی و اقتصادی، از جمله شاخص‌های فقر، نابرابری، توسعه انسانی، دسترسی به آموزش، سلامت و حمایت اجتماعی، ترسیم شده است. در گام بعد، پیامدهای مثبت و منفی سیاست‌ها شناسایی شده‌اند؛ برای نمونه، حمایت‌های نقدی می‌توانند در کوتاه‌مدت از سقوط خانوارها به فقر شدید جلوگیری کنند، اما اگر با اشتغال، مهارت‌آموزی و دسترسی به خدمات همراه نباشند، ممکن است به وابستگی مزمن یا تداوم فقر بین‌نسلی منجر شوند. سپس این پیامدها از حیث شدت، احتمال، پایداری و ارتباط با حقوق بشر ارزیابی شده‌اند.

برای افزایش اعتبار تحلیل، یافته‌های کیفی با شاخص‌های عینی پشتیبانی شده‌اند. در این بخش، شاخص‌هایی مانند ضریب جینی، شاخص توسعه انسانی، شاخص‌های رفاه، داده‌های مربوط به اشتغال، آموزش، سلامت، پوشش بیمه‌ای و نتایج پیمایش‌های ملی درباره سرمایه اجتماعی و نگرش عمومی به کار رفته‌اند. هدف از استفاده از این شاخص‌ها انجام تحلیل آماری مستقل نیست، بلکه فراهم کردن زمینه عینی برای تفسیر یافته‌های کیفی و حقوقی است. به بیان دیگر، شاخص‌ها در این پژوهش نقش قرینه تحلیلی دارند و نشان می‌دهند که آیا برداشت‌های حقوقی و خبرگانی درباره فقرزدایی با وضعیت اجتماعی و اقتصادی قابل مشاهده همخوانی دارد یا خیر.

برای تضمین اعتبار و قابلیت اتکای پژوهش، چند تدبیر روش‌شناختی به کار گرفته شده است. نخست، از مثلث‌سازی

داده‌ها استفاده شده است؛ یعنی اسناد حقوقی، مطالعات علمی، داده‌های خبرگانی و شاخص‌های اجتماعی در کنار هم تحلیل شده‌اند. دوم، کدگذاری داده‌های کیفی بر اساس مقوله‌های از پیش تعیین‌شده انجام نشده، بلکه مفاهیم اصلی از دل پاسخ‌ها و اسناد استخراج و سپس با چارچوب حقوق بشری سنجیده شده‌اند. سوم، تفکیک میان سطح هنجاری، سطح سیاستی و سطح پیامدی در سراسر تحلیل حفظ شده است تا ادعای وجود تعهد حقوقی با اثربخشی عملی سیاست‌ها خلط نشود. چهارم، در تحلیل سیاست‌ها فقط به اهداف رسمی برنامه‌ها توجه نشده، بلکه آثار واقعی یا محتمل آن‌ها بر کرامت، مشارکت، توانمندسازی و عدالت توزیعی سنجیده شده است.

بر اساس این طراحی، روش پژوهش حاضر می‌کوشد میان دو سطحی که معمولاً در مطالعات فقرزدایی از هم جدا می‌مانند، پیوند برقرار کند: سطح حقوقی و سطح اجتماعی. در سطح حقوقی، پرسش این است که اسناد بین‌المللی چه تعهداتی درباره فقرزدایی ایجاد می‌کنند. در سطح اجتماعی، پرسش این است که سیاست‌های موجود تا چه اندازه می‌توانند به تحقق واقعی این تعهدات منجر شوند. ترکیب تحلیل اسنادی، دلفی، تحلیل مضمون و ارزیابی تأثیر اجتماعی این امکان را فراهم می‌کند که فقرزدایی نه فقط به‌عنوان یک هدف سیاسی، بلکه به‌عنوان تعهدی حقوق بشری و سنجش‌پذیر تحلیل شود.

بحث و یافته

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقرزدایی در حقوق بین‌الملل بشر مفهومی تک‌بعدی و صرفاً اقتصادی نیست؛ بلکه در نقطه تلاقی حق، توسعه، عدالت اجتماعی و مسئولیت عمومی قرار دارد. مهم‌ترین نتیجه تحلیل اسنادی آن است که تعهد به فقرزدایی اگرچه در قالب یک حق مستقل با عنوان حق بر فقرزدایی بیان نشده است، از مجموعه‌ای از حقوق بنیادین قابل استخراج است. حق بر سطح زندگی مناسب در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق بر سطح زندگی

تبدیل نشوند، در سطح اعلام حق باقی می‌مانند و به تحقق اجتماعی حق منتهی نمی‌شوند.

مطالعه موردی ایران نشان می‌دهد که چالش اصلی فقدان کامل مبانی حقوقی نیست؛ بلکه فاصله میان ظرفیت‌های حقوقی و اجرای مؤثر آنهاست. در نظام حقوقی ایران، اصول مربوط به عدالت اجتماعی، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، تأمین اجتماعی، آموزش، بهداشت و مسکن وجود دارد؛ اما در سطح سیاست‌گذاری، تعریف دقیق فقر، شناسایی جمعیت هدف، تعیین شکاف فقر، برآورد بار مالی و سنجش آثار اجتماعی سیاست‌ها با ضعف‌هایی جدی مواجه است. نقدهای کارشناسی درباره برخی طرح‌های فقرزدایی نیز بر همین مسئله تأکید دارد که نبود تعریف روشن از حداقل نیازها و معیارهای برخورداری، اجرای برنامه‌های فقرزدایی را دچار ابهام می‌کند (Bayesti Zehi et al., 2024).

این وضعیت سبب می‌شود که برنامه‌های حمایتی، به جای تبدیل شدن به نظام فقرزدایی مبتنی بر حق، گاه به مجموعه‌ای از مداخلات پراکنده و کوتاه‌مدت تبدیل شوند.

تحلیل یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که فقرزدایی در ایران بیش از آنکه نیازمند افزایش تعداد برنامه‌های حمایتی باشد، نیازمند بازطراحی منطق سیاست‌گذاری است. سیاست‌های موجود در بسیاری موارد در بخش حمایت فوری کارکرد دارند؛ یعنی می‌توانند از سقوط کامل خانوار به فقر شدیدتر جلوگیری کنند. اما نقطه ضعف آنها در بخش توانمندسازی پایدار است. سیاستی که به خانوار فقیر کمک نقدی می‌دهد، اما دسترسی او را به شغل پایدار، مهارت، بیمه سلامت، مسکن، آموزش و عدالت اصلاح نمی‌کند، فقط فقر را مدیریت می‌کند و نه امحا. در چنین وضعی، فقر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، شاغلان غیررسمی، حاشیه‌نشینان و ساکنان مناطق محروم، همچنان در وضعیت شکننده باقی می‌مانند.

کافی در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق توسعه، هر یک بخشی از این منظومه هنجاری را تشکیل می‌دهند (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018; Sen, 1999). بنابراین، فقرزدایی در چارچوب حقوق بشر نه یک سیاست اختیاری دولت، بلکه تکلیفی تدریجی، قابل ارزیابی و وابسته به پاسخگویی عمومی است.

این برداشت تفاوت مهمی با رویکردهای رفاهی و خیریه‌محور دارد. در رویکرد حمایتی سستی، فقر معمولاً به‌عنوان کمبود درآمد یا ناتوانی معیشتی دیده می‌شود و پاسخ سیاستی نیز اغلب به پرداخت نقدی، یارانه یا کمک‌های موردی محدود می‌گردد. اما در رویکرد حقوق بشری، فقرا صاحبان حق‌اند و دولت در برابر آنان مکلف است. در نتیجه، ارزیابی سیاست فقرزدایی فقط با این معیار انجام نمی‌شود که چه میزان کمک توزیع شده است؛ بلکه باید سنجید آیا سیاست‌ها توانسته‌اند دسترسی واقعی افراد به آموزش، سلامت، مسکن، اشتغال، تأمین اجتماعی، عدالت و مشارکت را افزایش دهند یا نه. همین نکته با برداشت چندبعدی از فقر هماهنگ است؛ برداشتی که فقر را صرفاً فقدان درآمد نمی‌داند، بلکه محرومیت از فرصت‌ها و قابلیت‌های اساسی زندگی انسانی تلقی می‌کند (Bayesti Zehi et al., 2024).

از منظر حقوقی، یافته‌ها نشان می‌دهد که تعهد دولت در فقرزدایی را باید در سه سطح تحلیل کرد: تعهد به پرهیز از تشدید فقر، تعهد به حمایت از فقرا در برابر محرومیت و تبعیض، و تعهد به اجرای سیاست‌های مثبت برای خروج پایدار از فقر. این سه سطح با منطق عمومی تعهدات حقوق بشری سازگار است و از دولت می‌خواهد که هم در مقام قانون‌گذار، هم در مقام سیاست‌گذار و هم در مقام مجری، نسبت خود را با فقر روشن کند. بنابراین، صرف وجود قوانین حمایتی برای اثبات ایفای تعهد کافی نیست. اگر قوانین به شاخص، بودجه، نهاد پاسخگو، سازوکار شکایت و ارزیابی مستقل

از منظر ارزیابی تأثیر اجتماعی، سیاست فقرزدایی باید بر اساس پیامدهای واقعی خود سنجیده شود، نه بر اساس نیت اعلامی سیاست‌گذار. اگر سیاستی با عنوان حمایت از فقرا اجرا شود، اما در عمل به وابستگی مزمن، کاهش کرامت، بی‌اعتمادی اجتماعی یا تداوم محرومیت منجر گردد، نمی‌توان آن را با معیارهای حقوق بشری موفق دانست. در مقابل، سیاستی با رویکرد حقوق بشری سازگار است که عاملیت فقرا را افزایش دهد، امکان مشارکت آنان را فراهم کند، دسترسی آنان به خدمات عمومی را بهبود بخشد و ظرفیت خروج پایدار از فقر را تقویت نماید. از این رو، ارزیابی اثر اجتماعی باید به بخشی ثابت از طراحی و اجرای برنامه‌های فقرزدایی تبدیل شود، نه اقدامی پسینی و تشریفاتی.

یکی از نکات مهم یافته‌ها نقش حقوق مدنی و سیاسی در فقرزدایی است. در نگاه نخست ممکن است فقرزدایی بیشتر با حقوق اقتصادی و اجتماعی مرتبط دانسته شود؛ اما تحلیل پژوهش نشان می‌دهد که بدون دسترسی به عدالت، آزادی بیان، شفافیت اطلاعات، مشارکت عمومی و امکان مطالبه‌گری، حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز به درستی محقق نمی‌شوند. فرد فقیر اگر نتواند شکایت کند، از حق خود آگاه نباشد، توانایی پیگیری اداری و قضایی نداشته باشد یا در فرایند تصمیم‌گیری دیده نشود، حتی در صورت وجود قانون حمایتی، از حق خود بهره‌مند نخواهد شد. از همین جهت، دسترسی برابر به عدالت در پیشگیری از فقر اهمیت اساسی دارد و ناتوانی فقرا در استفاده از فرایندهای قانونی خود می‌تواند به تعمیق محرومیت بینجامد (Abdollahi & Bashiri, 2015).

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که مسئولیت فقرزدایی را نمی‌توان فقط در سطح ملی تحلیل کرد. در جهان معاصر، ظرفیت دولت‌ها برای مقابله با فقر، تحت تأثیر متغیرهای بیرونی نیز قرار دارد. ساختار تجارت بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی، انتقال فناوری، دسترسی به منابع مالی، نوسان‌های اقتصاد جهانی و سیاست‌های

نهادهای بین‌المللی می‌توانند امکان تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی را تقویت یا تضعیف کنند. از این رو، جامعه بین‌المللی در برابر فقر مسئولیتی تکمیلی دارد. این مسئولیت به معنای جایگزینی دولت ملی نیست، بلکه به معنای ایجاد محیطی است که دولت‌ها بتوانند تعهدات حقوق بشری خود را در حوزه فقرزدایی اجرا کنند. حق توسعه نیز دقیقاً در همین نقطه اهمیت می‌یابد؛ زیرا توسعه را حق همه انسان‌ها و ملت‌ها به مشارکت و بهره‌مندی از فرایند توسعه می‌داند (Marks, 2018; Sen, 1999).

در مطالعه ایران، نقش عوامل بیرونی به‌ویژه در بحث تحریم‌ها اهمیت دارد. تحریم‌ها می‌توانند با کاهش ظرفیت مالی دولت، دشوار کردن مبادلات اقتصادی، افزایش هزینه کالاهای اساسی و محدود کردن سرمایه‌گذاری بر فقر اثر بگذارند. با این حال، تحلیل حقوق بشری نباید به دوگانه ساده مسئولیت داخلی یا مسئولیت خارجی فروکاسته شود. واقعیت آن است که فقر در ایران حاصل برهم‌کنش عوامل داخلی و بیرونی است. تحریم‌ها می‌توانند ظرفیت فقرزدایی را تضعیف کنند، اما کیفیت حکمرانی، شفافیت مالی، هدف‌گیری حمایتی، نظام تأمین اجتماعی، اولویت‌بندی بودجه‌ای و کارآمدی نهادی نیز در اختیار سیاست‌گذار داخلی است. بنابراین، پاسخگویی دولت ملی و مسئولیت جامعه بین‌المللی باید هم‌زمان دیده شود.

برآیند یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی مناسب فقرزدایی حقوق‌محور باید پنج ویژگی داشته باشد. نخست، الزام‌آور و پاسخگو باشد؛ یعنی هر برنامه فقرزدایی باید مبنای حقوقی، شاخص عملکرد، بودجه قابل ردیابی و گزارش‌دهی منظم داشته باشد. دوم، توانمندساز باشد و فقرا را از دریافت‌کننده منفعل حمایت به کنشگر خروج از فقر تبدیل کند. سوم، مشارکتی باشد و گروه‌های هدف را در طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها وارد کند. چهارم، چندبعدی باشد و هم‌زمان به درآمد، آموزش، سلامت، مسکن، کار، تأمین اجتماعی، عدالت و کرامت انسانی توجه کند.

پنجم، همگرا باشد و میان دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی، نهادهای بین‌المللی و گروه‌های محلی هماهنگی ایجاد کند.

در نهایت، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که اسناد بین‌المللی حقوق بشر ظرفیت مهمی برای ارتقای فقرزدایی از سطح سیاست حمایتی به سطح تعهد حقوقی دارند. با این حال، این ظرفیت فقط زمانی مؤثر می‌شود که در نظام داخلی به برنامه‌های سنجش‌پذیر، سیاست‌های بودجه‌دار، نهادهای پاسخگو و ارزیابی‌های اجتماعی تبدیل شود. در غیر این صورت، فقرزدایی در سطح گفتار حقوقی باقی می‌ماند و سیاست‌های عملی همچنان در مدار حمایت‌های کوتاه‌مدت، پراکنده و کم‌اثر حرکت خواهند کرد. مسیر مطلوب، گذار از «اداره فقر» به «امحای فقر» است؛ گذاری که بدون حقوق بشر، توانمندسازی، مشارکت، عدالت توزیعی و همکاری بین‌المللی امکان‌پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که فقرزدایی در نظام بین‌المللی حقوق بشر صرفاً یک هدف اخلاقی یا توسعه‌ای نیست، بلکه از مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات قابل استخراج است. حق بر سطح زندگی کافی، حق بر غذا، مسکن، سلامت، آموزش، کار، تأمین اجتماعی، منع تبعیض، حق توسعه و اصل همکاری بین‌المللی منظومه‌ای از تعهدات را شکل می‌دهند که دولت‌ها را در برابر فقر مسئول و پاسخگو می‌سازد. البته این تعهد، تعهدی ساده، مطلق و فوری نیست؛ بلکه ماهیتی تدریجی، چندلایه و وابسته به منابع، ظرفیت نهادی، کیفیت حکمرانی و محیط بین‌المللی دارد. با وجود این، تدریجی بودن تعهد به معنای اختیاری بودن آن نیست. دولت نمی‌تواند در برابر فقر منفعل باشد یا سیاست‌های حمایتی پراکنده را جایگزین برنامه‌ریزی حقوق‌محور، هدفمند و سنجش‌پذیر کند. در مطالعه موردی ایران، مسئله اصلی فقدان کامل مبانی قانونی و حقوقی نیست؛ زیرا در قانون اساسی، قوانین عادی و تعهدات بین‌المللی ایران ظرفیت‌هایی برای حمایت از عدالت اجتماعی،

تأمین اجتماعی، آموزش، سلامت، مسکن و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر وجود دارد. مشکل اصلی در فاصله میان شناسایی حقوق و تحقق اجتماعی آن‌هاست. این فاصله در قالب ابهام در تعریف فقر و گروه هدف، ضعف نظام داده، پراکندگی نهادی، غلبه سیاست‌های تسکینی بر برنامه‌های توانمندساز، نبود ارزیابی مستقل آثار اجتماعی و محدود بودن سازوکارهای پاسخگویی آشکار می‌شود. از این رو، سیاست فقرزدایی در ایران باید از سطح کمک معیشتی و مدیریت کوتاه‌مدت فقر فراتر رود و به سمت توانمندسازی پایدار، عدالت توزیعی، مشارکت اجتماعی و تضمین حقوق بنیادین حرکت کند. از منظر حقوق بشری، فقرزدایی زمانی معنادار است که فقرا نه موضوع حمایت، بلکه صاحبان حق و کنشگران فرایند توسعه شناخته شوند. سیاست‌هایی که بدون مشارکت گروه‌های هدف طراحی می‌شوند، معمولاً با نیازهای واقعی آنان فاصله دارند و در مرحله اجرا نیز به نتایج ناپایدار می‌رسند. بر همین اساس، برنامه‌های فقرزدایی باید بر شناسایی دقیق فقرا، سنجش چندبعدی محرومیت، مشارکت محلی، دسترسی به عدالت، شفافیت بودجه‌ای و ارزیابی مستمر آثار اجتماعی استوار شوند. حمایت نقدی و یارانه‌ای اگرچه در شرایط بحران ضروری است، اما فقط زمانی با منطق حقوق بشر سازگار است که حلقه‌ای از زنجیره توانمندسازی باشد، نه جایگزین آن. همچنین، یافته‌ها نشان داد که مسئولیت فقرزدایی فقط در سطح دولت ملی قابل تحلیل نیست. ساختارهای بین‌المللی، تحریم‌ها، قواعد تجارت، دسترسی به منابع مالی، انتقال فناوری و سیاست‌های نهادهای بین‌المللی می‌توانند ظرفیت کشورها را در تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی تقویت یا تضعیف کنند. بنابراین، جامعه بین‌المللی در کنار دولت‌ها، مسئولیتی تکمیلی دارد؛ مسئولیتی که در قالب همکاری مالی و فنی، انتقال دانش، کاهش موانع ساختاری و پرهیز از سیاست‌های تشدیدکننده فقر معنا پیدا می‌کند. با این حال، عوامل بیرونی نباید به ابزاری برای رفع

مسئولیت داخلی تبدیل شوند. دولت ملی همچنان مسئول اصلی سیاست‌گذاری، بودجه‌ریزی، حمایت اجتماعی، اشتغال، آموزش، سلامت و تضمین دسترسی برابر به عدالت است.

بر پایه نتایج پژوهش، پیشنهاد‌های زیر قابل طرح است:

نخست، لازم است تعریف قانونی و سیاستی روشنی از فقر، فقر چندبعدی، خط فقر، شکاف فقر، گروه‌های آسیب‌پذیر و حداقل برخورداری از حقوق اساسی ارائه شود. بدون این تعریف، هدف‌گذاری سیاست‌ها دقیق نخواهد بود و منابع حمایتی ممکن است به‌صورت پراکنده یا غیرمؤثر توزیع شود.

دوم، نظام ملی داده‌های فقر باید تقویت شود. طراحی پایگاه داده یکپارچه، به‌روزرسانی منظم شاخص‌های فقر، تفکیک داده‌ها بر اساس جنسیت، منطقه، وضعیت اشتغال، پوشش بیمه‌ای و دسترسی به خدمات عمومی شرط لازم برای سیاست‌گذاری مؤثر است. فقرزدایی بدون داده دقیق بیشتر به تصمیم‌گیری اداری نزدیک می‌شود تا سیاست عمومی مبتنی بر حق.

سوم، سیاست‌های حمایتی باید از منطبق پرداخت صرف به سمت سرمایه‌گذاری اجتماعی تغییر جهت دهند. آموزش فنی و حرفه‌ای، ایجاد اشتغال پایدار، حمایت از کسب‌وکارهای خرد، گسترش بیمه اجتماعی، تأمین مسکن مناسب، دسترسی به سلامت و ارتقای آموزش عمومی باید در مرکز برنامه‌های فقرزدایی قرار گیرد. حمایت معیشتی باید نقش حفاظتی داشته باشد، نه اینکه به سیاست اصلی و دائمی فقرزدایی تبدیل شود.

چهارم، لازم است برای هر برنامه فقرزدایی، شاخص عملکرد، بودجه قابل ردیابی، نهاد مسئول، سازوکار شکایت و گزارش دوره‌ای پیش‌بینی شود. تعهدات حقوق بشری زمانی اثرگذار می‌شوند که به معیارهای اجرایی و قابل سنجش تبدیل شوند. بنابراین، اصل پاسخگویی باید از مرحله تصویب سیاست تا مرحله اجرا و ارزیابی دنبال شود.

پنجم، ارزیابی تأثیر اجتماعی باید به بخش ثابت سیاست‌گذاری فقرزدایی تبدیل شود. هر سیاست حمایتی پیش از اجرا و پس از اجرا باید از حیث آثار آن بر کرامت انسانی، وابستگی یا توانمندسازی، عدالت توزیعی، مشارکت اجتماعی، دسترسی به خدمات و احتمال بازتولید فقر بین‌نسلی سنجیده شود. چنین ارزیابی‌ای مانع آن می‌شود که سیاست‌های ظاهراً حمایتی در عمل به تثبیت فقر منجر شوند.

ششم، دسترسی فقرا به عدالت باید تقویت شود. ایجاد کلینیک‌های حقوقی، معافیت یا کاهش هزینه‌های دادرسی برای دعاوی مرتبط با حقوق اقتصادی و اجتماعی، ساده‌سازی فرایندهای اداری، تقویت سازوکارهای شکایت و تضمین دسترسی به اطلاعات عمومی از ابزارهای مهم فقرزدایی حقوق‌محور است. فقیر زمانی می‌تواند صاحب حق باشد که امکان مطالبه حق خود را نیز داشته باشد.

هفتم، مشارکت گروه‌های هدف باید در طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی به رسمیت شناخته شود. شوراهای محلی، نهادهای مدنی، گروه‌های زنان، نمایندگان محلات حاشیه‌نشین و تشکلهای حمایتی می‌توانند نیازهای واقعی گروه‌های فقیر را بهتر منعکس کنند و از فاصله گرفتن سیاست‌ها از واقعیت اجتماعی جلوگیری نمایند.

هشتم، همکاری بین‌المللی باید در جهت تقویت ظرفیت داخلی فقرزدایی به کار گرفته شود. این همکاری نباید فقط به کمک مالی محدود بماند، بلکه باید شامل انتقال دانش، ارتقای نظام داده، آموزش سیاست‌گذاران، حمایت از برنامه‌های توانمندسازی، تبادل تجربه و کاهش محدودیت‌هایی باشد که دسترسی مردم به نیازهای اساسی را دشوار می‌کند.

در مجموع، نتیجه اصلی پژوهش آن است که فقرزدایی حقوق‌محور مستلزم گذار از حمایت پراکنده به نظام پاسخگویی توانمندسازی است. چنین نظامی باید فقر را چندبعدی ببیند، فقرا

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Poverty, despite its apparent simplicity, is one of the most complex concepts in legal, social, and economic analysis, because it cannot be reduced to a mere shortage of income or inability to meet subsistence needs. A narrow definition views the poor as those who lack the material means necessary for survival, but a more accurate human-rights-oriented understanding interprets poverty as a multidimensional condition composed of economic, social, cultural, political, and legal deprivation. In this sense, a poor person may suffer from insufficient income, but the problem does not end there; deprivation from effective education, adequate health care, secure housing, employment stability, social protection, access to justice, and participation in public decision-making can all reproduce poverty as a structural condition. This multidimensional understanding is consistent with contemporary approaches that treat poverty as a deprivation of capabilities, opportunities, and social agency rather than a merely monetary deficit (De Schutter, 2021; Sen, 1999). Accordingly, poverty alleviation cannot be regarded only as a matter of increasing financial transfers or distributing temporary assistance, because such measures, although necessary in emergency conditions, do not necessarily dismantle the institutional and social roots of deprivation. International human rights law has increasingly shifted the analysis of poverty from welfare-based and charitable perspectives toward a rights-based framework in which the poor are not passive

را صاحبان حق بدانند، دولت را مسئول و پاسخگو تلقی کند، جامعه بین‌المللی را نسبت به آثار ساختارهای جهانی بی‌تفاوت نگذارد و سیاست‌ها را نه بر اساس نیت اعلامی، بلکه بر پایه اثر واقعی آن‌ها بر زندگی انسان‌ها ارزیابی کند. مسیر مطلوب فقرزدایی نه اداره موقت فقر، بلکه کاهش ریشه‌های ساختاری محرومیت و تضمین تدریجی حداقل‌های زندگی شایسته است.

recipients of assistance but rights-holders whose dignity, participation, and access to essential goods must be legally protected (Arifuzzaman et al., 2021; Marks, 2018). This approach is particularly important in countries such as Iran, where poverty has a multilayered character shaped by inflation, unemployment, regional inequality, informal labor, uneven access to education and health services, and the vulnerability of women-headed households and marginalized communities (Bayesti Zehi et al., 2024; Habibnejad & Salmani Sibni, 2019).

The theoretical foundation of this study rests on the argument that poverty alleviation can be derived from a constellation of international human rights norms, even if international law does not always formulate an autonomous and explicit "right to poverty eradication." The right to an adequate standard of living, the right to food, the right to housing, the right to health, the right to education, the right to work, the right to social security, the principle of non-discrimination, the right to development, and the principle of international cooperation together create a normative framework through which poverty becomes a matter of legal obligation rather than discretionary public charity (Eslami & Ajali Lahiji, 2017; Marks, 2018; Porter, 2014). From this perspective, the state is not merely responsible for distributing minimum support to disadvantaged groups; it must also refrain from policies that deepen deprivation, protect vulnerable groups against discriminatory or exploitative structures, and adopt positive

measures that enable individuals to enjoy the minimum conditions of a dignified life (Eslami & Ajali Lahiji, 2016; Salomon, 2011). This framework also reveals why purely income-based poverty reduction programs may be inadequate: economic growth alone does not automatically eliminate poverty when its benefits are unequally distributed, when access to public services remains stratified, or when legal and administrative mechanisms are unavailable to low-income groups (De Schutter, 2021; Leal Filho et al., 2021). Therefore, a rights-based approach requires that poverty alleviation policies be assessed not only by the amount of aid distributed, but also by their effects on empowerment, access to public goods, legal accountability, social participation, and distributive justice.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical, interpretive, and evaluative design with a comparative legal orientation. Because the subject lies at the intersection of international human rights law, social policy, development studies, and public policy evaluation, reliance on a single method would be insufficient to capture its normative, institutional, and social dimensions. The research therefore employs a multi-method qualitative design that combines documentary analysis of international human rights instruments, systematic review of domestic and foreign literature, thematic analysis of expert-based data, and social impact assessment of poverty alleviation policies. Documentary analysis is used to examine the normative relationship between major human rights instruments and poverty alleviation, especially the provisions relating to an adequate standard of living, progressive realization of economic and social rights, international cooperation, and development as a human-centered process (Creswell, 2017; Hafeznia, 2016). The systematic review component organizes prior scholarship on multidimensional poverty, social

development, sanctions, housing rights, empowerment, responsible freedom, sustainable development, and state obligations in order to identify conceptual overlaps and research gaps (Nademi & Hasanvand, 2019; Sedighian Bidgoli & Lashgari, 2017; Seifi, 2020). In addition, the study uses the logic of Delphi-based expert analysis to identify the most important rights relevant to poverty alleviation, the structural obstacles to fulfilling poverty-related obligations, and the practical feasibility of proposed reforms. Thematic analysis is then applied to organize expert views into major analytical categories, including the legal-obligatory discourse, the functional discourse of shared responsibility, and the critical-realist discourse that emphasizes implementation barriers and global structural constraints.

The findings show that international human rights instruments possess significant capacity to transform poverty alleviation from a fragmented support policy into a legally grounded and accountable public obligation. However, this capacity becomes effective only when abstract commitments are translated into enforceable rules, measurable policy indicators, budgetary duties, complaint mechanisms, and independent evaluation systems. In the Iranian case, the main challenge is not the complete absence of legal foundations, because Iran's legal order includes principles and norms concerning social justice, social security, education, health, housing, and support for vulnerable groups. The central problem lies in the gap between legal recognition and social realization. In many instances, poverty alleviation policies remain focused on immediate relief, cash transfers, subsidies, or temporary protection, while the institutional mechanisms required for sustainable empowerment remain underdeveloped (Bayesti Zehi et al., 2024; Salmani Sibni & Habibnejad, 2020). Such policies may prevent

households from falling into extreme deprivation in the short term, but they cannot necessarily produce long-term exit from poverty unless they are linked to stable employment, vocational training, health insurance, adequate housing, quality education, social protection, and effective access to justice. The findings further indicate that the absence of precise definitions of poverty, multidimensional deprivation, target populations, poverty gaps, minimum essential entitlements, and measurable policy benchmarks weakens both policy design and evaluation (Bayesti Zehi et al., 2024; Habibnejad & Salmani Sibni, 2019). Thus, the study argues that Iran needs to move from a supportive and needs-based model toward a legal and rights-based model in which poverty alleviation is treated as a duty of governance, not merely a welfare intervention.

Another major finding concerns the relationship between national responsibility and international responsibility in the field of poverty alleviation. While the state remains the primary duty-bearer in designing, financing, implementing, and evaluating anti-poverty policies, contemporary poverty cannot be fully understood without attention to global structures, external economic pressures, sanctions, trade rules, financial restrictions, access to technology, and the policies of international institutions. These external factors can either strengthen or weaken the capacity of states to fulfill economic and social rights (Nademi & Hasanvand, 2019; Salomon, 2011). In the Iranian context, economic sanctions and restrictions on trade and finance can affect public revenues, investment capacity, access to essential goods, employment opportunities, and the affordability of basic needs; however, a human rights analysis should not reduce poverty to a simple opposition between internal and external responsibility. Domestic governance, budget transparency, redistributive priorities,

administrative efficiency, targeting accuracy, social insurance coverage, and legal accountability remain decisive variables within the control of national policymakers (Bayesti Zehi et al., 2024; Seifi, 2020). Accordingly, the study emphasizes a dual framework: national governments must be held accountable for using maximum available resources to reduce poverty and realize social rights, while the international community must avoid policies and institutional arrangements that intensify structural deprivation and undermine the capacity of states to comply with their human rights obligations (Leal Filho et al., 2021; Porter, 2014). This dual framework is essential for understanding poverty alleviation as both a national governance responsibility and an international cooperation duty.

The study concludes that a rights-based model of poverty alleviation requires a fundamental transition from the temporary administration of poverty to the structural reduction of deprivation. Such a model must recognize poverty as multidimensional, treat the poor as rights-holders and active participants in development, establish the state as a responsible and accountable duty-bearer, and evaluate policies according to their real effects on human life rather than their declared intentions. In the Iranian legal and economic system, this transition requires a clear legal and policy definition of poverty and multidimensional deprivation, an integrated national poverty database, traceable budgets, measurable performance indicators, complaint mechanisms, periodic reporting, and mandatory social impact assessment for all major poverty-related policies. Cash assistance and subsidies may remain necessary in crisis conditions, but they should function as protective components within a broader empowerment chain, not as permanent substitutes for employment, education, health care, housing, social

insurance, and access to justice. The most effective poverty alleviation system is one that is legally binding, institutionally coordinated, socially participatory, economically empowering, and internationally supported. Therefore, the central conclusion of this study is that international human rights instruments can guide poverty alleviation policies only when they are incorporated into domestic legal, fiscal, administrative, and evaluative structures as enforceable standards rather than political declarations.

References

- Abdollahi, M., & Bashiri Mousavi, M. (2015). The role of civil society organizations in poverty eradication. *Social Welfare*, 15(59), 327.
- Aram, M., & Seyed Emami, K. (2016). Poverty-eradication policies, social solidarity, religion, and communication. *Religion and communication*, 12(2), 163-194.
- Arifuzzaman, M., Rafee, F. E. R., & Islam, M. J. (2021). Exploration of poverty and human rights violation: A legal analysis. *Asian Journal of Social Sciences and Legal Studies*, 1(1), 10-22. <https://doi.org/10.34104/ajssls.21.010022>
- Bayesti Zehi, M., Zaker Jalali, M., & Habibnejad, S. A. (2024). Legal challenges of poverty eradication in Iran: Case study of Sistan and Baluchestan Province. *Modern Administrative Law*. <https://doi.org/10.22034/mral.2023.562238>
- Creswell, J. W. (2017). *Research Design: Quantitative, Qualitative, and Mixed Methods Approaches*. Mehraban Nashr.
- De Schutter, O. (2021). A human rights-based approach to measuring poverty. In M. F. Davis, M. Kjaerum, & A. Lyons (Eds.), *Research Handbook on Human Rights and Poverty*. Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781788977517.00010>
- Eslami, R., & Ajali Lahiji, M. (2016). Challenges of social development in the international human rights system with emphasis on the right to education, the right to health, and poverty eradication. *Quarterly Journal of Legal Research*, 19(74), 211-244.
- Eslami, R., & Ajali Lahiji, M. (2017). Poverty reduction as a guideline for social development in the international human rights system. *Journal of Legal Research*.
- Habibnejad, S. A., & Salmani Sibni, M. (2019). A proper model of poverty eradication in the legal system of the Islamic Republic of Iran with emphasis on the concept of responsible freedom. *Administrative Law*(20), 9-35. <https://doi.org/10.29252/qjal.72009>
- Hafeznia, M. (2016). *An Introduction to Research Methodology in the Humanities*. SAMT, Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities.
- Jafari Langroudi, M. J. (2004). *Legal Terminology*. Ganj-e Danesh.
- Leal Filho, W., Orlovic Lovren, V., Will, M., Salvia, A. L., & Frankenberger, F. (2021). Poverty: A central barrier to the implementation of the UN Sustainable Development Goals. *Environmental Science & Policy*, 99-104. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2021.08.020>
- Marks, S. P. (2018). Poverty. In D. Moeckli, S. Shah, & S. Sivakumaran (Eds.), *International Human Rights Law*.
- Nademi, Y., & Hasanvand, D. (2019). The severity of sanctions and poverty in Iran: The necessity of lifting sanctions from a human-rights perspective. *Strategic Studies of public policy*, 9(31), 153-171.
- Porter, B. (2014). International human rights in anti-poverty and housing strategies: Making the connection. In M. Jackman & B. Porter (Eds.), *Advancing Social Rights in Canada* (pp. 33-63). Irwin Law.
- Salmani Sibni, M., & Habibnejad, S. A. (2020). Assessing the relationship between welfare-state theory and the legal system of the Islamic Republic of Iran in the field of poverty eradication. *Modern Research in Administrative Law*(52), 59-88.
- Salomon, M. E. (2011). Why should it matter that others have more? Poverty, inequality, and the potential of international human rights law. *Review of International Studies*, 37(5), 2137-2155. <https://doi.org/10.1017/0260210511000362>
- Sedighian Bidgoli, A., & Lashgari, M. (2017). Identification and systematic review of social issues in student life in Iran. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23(3), 115-138.
- Seifi, A. (2020). The role of the United Nations Development Programme in poverty eradication with emphasis on women's empowerment in Iran: Opportunities and challenges. *Social Work Research Quarterly*(205), 193-233.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.